

چرا به برنامه‌ریزی نیاز «نداریم»؟

۱. بیان مساله

علی‌رغم پیشینه نسبتاً طولانی برنامه‌ریزی توسعه در ایران (۵ برنامه عمرانی پیش از انقلاب و ۴ برنامه توسعه پس از انقلاب)، موضوع «فناوری اطلاعات» در متن برنامه‌های توسعه ملی موضوع نسبتاً جدیدی است. از برنامه‌های پنج‌ساله دوم و سوم توسعه که فناوری اطلاعات در آن‌ها حضوری نیمه‌پنهان داشته است بگذریم،



در برنامه چهارم توسعه بود که این موضوع به‌صراحت و به‌نحو آشکار در متن نهایی برنامه و اسناد پیوست آن مورد توجه قرار گرفت. اما برنامه‌ریزی توسعه فناوری اطلاعات در سال‌های اخیر منحصر به برنامه چهارم نبوده است، چنانکه در یک دهه گذشته شاهد انواع و اقسام برنامه‌ها و اسناد راهبردی بوده‌ایم که هر یک به‌صورت فراگیر یا موضوعی، توسعه فناوری اطلاعات را در مقیاس ملی هدف گرفته بوده‌اند. اما با وجود تعدد و تنوع این اسناد راهبردی، عموم صاحب‌نظران فناوری اطلاعات در کشور بر دو نکته زیر اتفاق نظر دارند:

اول؛ اهدافی که در برنامه‌های توسعه فناوری اطلاعات کشور پیش‌بینی شده، تقریباً هیچ‌کدام محقق نشده است.

دوم؛ توفیقاتی که در سال‌های اخیر در حوزه فناوری اطلاعات در عرصه ملی حاصل شده (مانند توسعه بانکداری الکترونیکی یا پروژه کارت سوخت و ...) هیچ‌کدام (حداقل به‌صورت مستقیم) نتیجه اجرای برنامه‌های توسعه نبوده است.

عدم کامیابی همه این برنامه‌های توسعه در دستیابی

به اهدافشان، پدیده‌ای است که لاجرم ریشه‌یابی این مشکلات و آسیب‌شناسی فرآیند و نظام برنامه‌ریزی توسعه فناوری اطلاعات را در سطح ملی، به یک موضوع ضروری و مهم بدل کرده است.

۲. علت چیست؟

چرا فرآیند برنامه‌ریزی توسعه ملی فناوری اطلاعات در کشور ما، فرآیندی اثربخش و ارزش‌افزا نیست؟ چرا برخلاف تجربه اثبات‌شده سایر کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته در این زمینه، برنامه‌ریزی توسعه مقدمه‌ای بر دستیابی به نتایج ملموس نشده و نمی‌شود؟

در پاسخ به این پرسش بنیادی، پاسخ‌های متنوعی می‌شود داد:

برنامه‌ها خوب تدوین نشده است. این پاسخ، قول شایعی است که معمولاً در ابتدای هر تلاش جدید برای تدوین برنامه‌های توسعه فناوری اطلاعات، از سوی برنامه‌ریزان جدید مطرح می‌شود. به‌طور طبیعی تدوین هر برنامه جدید بدون حداقلی از نقد نسبت به برنامه‌های قبلی توجیه‌پذیر نیست، و در همه مواردی که در سال‌های اخیر برنامه‌های توسعه فناوری اطلاعات (اغلب توسط تیم‌های کاملاً جدید و بدون بهره‌گیری از تجارب پیشینیان) تدوین شده، تیم‌های مجری برنامه‌ریزی این‌ها را (هرچند در اغلب موارد نه به‌صورت علمی و نظام‌مند، بلکه به‌صورت کلی) نسبت به تلاش‌های قبلی ابراز کرده‌اند. هر گروه



جدید، برنامه‌های تدوین‌شده قبلی را با طرح مسایلی مانند این‌که در تدوین این برنامه‌ها «بلندپروازی شده»، «به مقتضیات کشور توجه نشده»، «از تجارب سایر کشورها استفاده نشده»، «به الگوی بومی توسعه توجه نشده» و مانند این اشکالات کلی، زیر سوال می‌برد. اما با گذشت بیش از یک‌دهه از تلاش‌های برنامه‌ریزی توسعه فناوری اطلاعات و تنوع و تعدد برنامه‌های تدوین‌شده، که تقریباً همه دیدگاه‌های موجود در کشور در تدوین یک یا چندتای آنها نقش داشته‌اند و می‌توان گفت که نسبتاً از همه ظرفیت فکری موجود جامعه در آنها استفاده شده است، به تدریج تکرار این ادعا که همه برنامه‌های قبلی ناقص یا غلط بوده‌اند و علت ناکامی برنامه‌های توسعه فناوری اطلاعات در کشور این است، دشوار و دشوارتر می‌شود.

شرایط محیطی برای تحقق برنامه‌ها فراهم نبوده است. بر خلاف پاسخ نخست که عمدتاً از جانب نوآمدهگان منتقد مطرح می‌شود، این پاسخ را برنامه‌ریزان قبلی و مجریان مفروض برنامه‌های پیشین تکرار می‌کنند. در سال‌های پس از انقلاب به دلیل مشکلات ناشی از عدم ثبات در روابط بین‌المللی و تهدیدات و تنش‌های بین‌المللی و همچنین ناپایداری‌ها و نوسانات سیاسی در سیاست داخلی، محیط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور برای پیگیری یک فرآیند مستمر برنامه‌ریزی که دستیابی به نتایج تعیین‌شده را امکان‌پذیر کند، فراهم نبوده است. برخی از مدیران و صاحب‌نظران عرصه برنامه‌ریزی معتقدند شرایط محیطی کشور (اعم از روابط بین‌المللی و محیط داخلی) چنان متغیر و غیرقابل پیش‌بینی است که عملاً هرگونه تلاش برای توسعه برنامه‌ای را از پیش محکوم به شکست می‌کند. متغیرهای کلان برنامه‌ریزی مانند اهداف و جهت‌گیری‌های بالادستی، ترتیبات نهادی و اجرایی و اولویت‌های توسعه‌ای کشور مداوماً در حال تغییر است و برنامه‌هایی که تدوین می‌شود، معمولاً در مرحله اجرا به دست مجریانی می‌افتد که به دلیل تداول مسوولیت و گردش کادر سیاسی کشور، نه تنها تغییر کرده‌اند بلکه از بیخ‌وبین به مبانی و محتوای برنامه‌های قبلی اعتقادی ندارند. همچنین تغییرات سریع محیطی اولویت‌های کشور را پیش از اجرایی‌شدن برنامه‌ها

تغییر می‌دهد. در این شرایط چگونه می‌توان انتظار داشت برنامه‌های تدوین‌شده اجرا شود.

هر چند استدلال نهفته در این پاسخ به وجوهی از واقعیت موجود در کشور اشاره می‌کند که نمی‌توان بسادگی از آن گذشت، اما نکته در اینجاست که تلاطم و ناپایداری محیطی خود یکی از داده‌های اساسی ورودی در فرآیندهای برنامه‌ریزی است که در صورت اتخاذ یک رویکرد مناسب، منجر به تدوین برنامه‌هایی خواهد شد که با درجه بالایی از ناپایداری‌های محیطی نیز همچنان راهگشا و اثربخش باشند. به‌عنوان نمونه در چنددهه گذشته رویکرد برنامه‌ریزی سناریویی^۱ و فنون آینده‌پژوهی در کنار سایر رویکردهای برنامه‌ریزی راهبردی، اساساً برای مدیریت پیچیدگی و عدم قطعیت ناشی از ناپایداری‌های محیطی و به‌ویژه روندهای غیرقابل پیش‌بینی در آینده طراحی شده‌اند. بنابراین تمسک به ناپایداری سیاست‌ها و محیط پیرامونی برای توجیه اثربخش نبودن برنامه‌های توسعه فناوری اطلاعات در ایران، چندان موجه نیست.

اراده جمعی برای تحقق برنامه‌ها وجود ندارد. این نیز پاسخ شایعی است که به دلیل ذهنیت عمدتاً اراده‌گرایانه ما، مقبولیت زیادی در جامعه ما دارد، غافل از اینکه عدم وجود اراده جمعی در کشور (یا سایر عناوین مترادف برای این مفهوم چون «عزم ملی»، «اجماع ملی»، «اراده واحد» و مانند آن)، حتی اگر هم به صورت عینی اثبات‌پذیر باشد، برای توضیح دلایل عدم کامیابی برنامه‌های توسعه فناوری اطلاعات کافی نیست، زیرا از سویی این فقدان اراده جمعی بیش از آنکه «علت» توسعه‌نیافتگی باشد، «معلول» توسعه‌نیافتگی می‌تواند محسوب شود، و از سوی دیگر، صرف اقدام برای برنامه‌ریزی توسعه فناوری اطلاعات (آن‌هم به صورت مکرر و با وجود شکست‌های متوالی در اجرای برنامه‌های قبلی)، خود نشان از اراده و خواستی دارد که به دلیل ذاتی بودن آن، به سرعت زایل نمی‌شود (یا حداقل تا کنون زایل نشده است!). اما اینکه چرا این «اراده به برنامه» به «اراده به عمل» ختم نمی‌شود، خود محتاج ریشه‌یابی است که با اینگونه تحلیل‌های اراده‌گرایانه نمی‌توان آن را انجام داد.



با در نظر گرفتن تجارب عملی این فرآیند در کشور ما و تحلیل نظری دلایل عدم موفقیت تلاش‌هایی که در خلال این تجارب صورت گرفته است، ۳ پیش‌شرط اصلی را از این میان می‌توان به‌عنوان پیش‌شرط‌های ضروری فرآیند برنامه‌ریزی توسعه (به‌ویژه در حوزه فناوری اطلاعات) تشخیص داد:

- رقابت‌پذیری در مدیریت: برخلاف نظر مشهور که رقابت‌پذیری را صرفاً در حوزه بنگاه‌های اقتصادی و رقابت را منحصرآیین بین بنگاه‌ها دارای مصداق می‌داند، این مفهوم در حوزه حاکمیت (حکمرانی) نیز مصداق دارد. کارکردهای حاکمیت (برقراری امنیت و تمامیت ملی، توسعه زیرساخت‌ها، تسهیل خدمات به شهروندان و ...) مستلزم ارزش‌آفرینی سازمان‌های دولتی و سایر نهادهای حاکمیتی جامعه است. این ارزش‌آفرینی از طریق دو سازوکار مکمل و موازی ممکن است (و باید) پذیرای رقابت باشد: نخست رقابت بین سازمان‌هایی که حوزه مأموریتی‌شان به‌همدیگر مرتبط یا نزدیک است و یا همپوشانی دارد (الگویی که از قضا در کشور ما پدیده غالب و تکرارشونده‌ای در مورد بسیاری از سازمان‌های حاکمیتی است)، و دوم رقابت بین مدیران یک سازمان حاکمیتی واحد برای مدیریت بهتر وظایف حوزه مأموریتی آن سازمان. می‌توان رقابت از نوع اول را رقابت در خدمت و رقابت نوع دوم را رقابت در مدیریت نامید. هر دو نوع رقابت، فارغ از انگیزه اخلاقی یا سیاسی مقوم آن (که در اینجا مورد بحث ما نیست)، برای تنظیم کارکردهای مدیریت در حاکمیت و بهبود کارایی و اثربخشی آن ضروری است. تا جایی که به بحث برنامه‌ریزی مربوط می‌شود، رقابت در مدیریت اهمیت بیشتری می‌یابد. برنامه‌ریزی یکی از مهم‌ترین کارکردهای مدیریت و به‌لحاظ اصولی، مهم‌ترین وسیله ارزش‌آفرینی مدیران برای سازمان‌ها و به‌صورت غیرمستقیم برای جامعه است. در صورتی که سطح رقابت‌پذیری مدیران در جامعه، به‌دلیل تثبیت بیش از حد کادر مدیریتی حاکمیت سیاسی کشور، پائین باشد، و یا اینکه عامل تعیین‌کننده نتیجه این رقابت در حوزه دیگری غیر از عملکرد نهایی مدیران تعریف شود (برای مثال تعلق مدیران به این یا آن جناح سیاسی)، نمی‌توان انتظار

بلوغ لازم برای برنامه‌پذیری نداریم. اذعان به برنامه‌ناپذیری در جامعه ما از جانب دو گروه و با دو انگیزه کاملاً متضاد مطرح می‌شود. گروهی از مدافعان این برنهاد، مدیران و مسوولانی هستند که برای گریز از برنامه‌ریزی و تن در دادن به الزامات توسعه برنامه‌ای، اساساً ضرورت و امکان برنامه‌ریزی موثر را در کشور نفی می‌کنند. دلایل اینان برای اثبات بیهوده بودن برنامه‌ریزی، از جنس استدلال‌هایی است که در مورد عدم‌پایداری شرایط محیطی کشور به آن اشاره کردیم. همچنین نوع ساختار سیاسی و اجرایی کشور را که نوعاً متناسبی با تداوم و استمرار فرآیند برنامه‌ریزی ندارد و به‌ویژه تعدد نهادها و کانون‌های تأثیرگذار در تخصیص منابع نیز به‌عنوان دلایل این مدعا ذکر می‌شود.

اما برنهاد «برنامه‌ناپذیری» در جامعه ما، مدافعان دیگری هم دارد که از منظر تحلیل علمی و اغلب از سر دلسوزی و دغدغه‌همدلانه به مقولات توسعه کشور به موضوع می‌پردازند. نکته اصلی در تحلیل این گروه اخیر این است که «برنامه‌پذیری» (هم به‌عنوان علت و هم به‌عنوان معلول توسعه‌یافتگی) مشروط به پیش‌شرط‌هایی است که هیچ‌یک از این پیش‌شرط‌ها در کشور ما محقق نیست. هر چند عمده این دیدگاه‌ها در حوزه توسعه عمومی کشور عنوان شده‌اند و قضاوت‌های نظری و تجربی که پشتوانه آن‌ها قرار گرفته است، شاید در نظر اول افراطی به‌نظر برسد، ولی تحلیل و بازشکافی این مفهوم در حوزه برنامه‌ریزی فناوری اطلاعات ممکن است در آسیب‌شناسی برنامه‌های توسعه پیشین در این حوزه مفید باشد و برای اثربخشی تلاش‌های آینده در این زمینه نیز نکاتی بتوان از آن استخراج کرد.

۳. پیش‌شرط‌های یک فرآیند اثربخش برنامه‌ریزی

برنامه‌ریزی توسعه یک فرآیند سیستمی با ابعاد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به‌شمار می‌رود که استقرار، استمرار و اثربخشی آن موقوف به تحقق پیش‌نیازها و الزامات مادی مشخصی است. هر چند سیاهه‌ای طولانی از پیش‌شرط‌های متعدد برای اثربخشی فرآیند برنامه‌ریزی می‌توان ذکر کرد، اما به‌نظر می‌رسد

اقدامات لازم برای گذر از وضع موجود به وضع مطلوب» تشکیل می‌شود. بدون داشتن اطلاعات آماری از وضعیت موجود، به گونه‌ای که ترسیم رخنمونی از آن به دقت و شفافیت به‌اتکای این اطلاعات امکان‌پذیر باشد، نمی‌توان نخستین گام این فرآیند را به‌درستی برداشت. علاوه بر این، بدون داشتن نظام تثبیت‌شده‌ای برای تولید آمار، نمی‌توان با ارزیابی میزان دستیابی به اهداف تعیین‌شده در برنامه‌ها، چرخه برنامه‌ریزی را کامل کرد.

همه کسانی که با حوزه برنامه‌ریزی توسعه فناوری اطلاعات کشور، آشنایی اندکی هم داشته باشند، آگاهند که یکی از عمده‌ترین معضلات برنامه‌ریزی در این حوزه، در دسترس نبودن آمارهای پایه و اساسی در آن است. هرچند نظام آماری کشور در همه حوزه‌ها از نظر تولید و انتشار آمارهای صحیح، دقیق و بهنگام مشکلات و نواقص جدی دارد، اما در حوزه فناوری اطلاعات (شاید به‌دلیل جوان‌تر بودن این حوزه و عدم آشنایی کافی مسوولان نظام آماری کشور به

داشت کارایی و اثربخشی فرآیند برنامه‌ریزی به‌عنوان یک عامل تعیین‌کننده موفقیت^۳ مدیران درآمده و در نتیجه مدیران فعلی یا آینده سازمان‌های حاکمیتی (که برنامه‌ریزی توسعه و پیگیری این برنامه‌ها در دایره وظایف حاکمیتی آنهاست)، وقت و انرژی لازم را برای تدوین و تعقیب برنامه‌ها صرف کنند و یا حتی نتیجه این برنامه‌ریزی‌ها برای آنها اهمیت و ارزش خاصی نداشته باشد. به‌زبان ساده‌تر، زمانی می‌توان انتظار داشت که فرآیند برنامه‌ریزی توسعه در کشور ارزش و اعتباری را که به‌لحاظ نظری برای آن قائل هستیم، در عمل هم پیدا کند، که موفقیت یا شکست برنامه‌های تدوین‌شده در سرنوشت کاری مدیران سازمان‌های حاکمیتی تاثیر قاطع داشته باشد. اگر در تجربه گذشته و حال خود در حوزه فناوری اطلاعات شاهد شکست‌های پی‌درپی برنامه‌های تدوین‌شده (یا عنوان‌شده) در حیطه سازمان‌های حاکمیتی بوده‌ایم، بدون آنکه این شکست‌ها منجر به تغییر (یا حداقل بازخواست جدی) مدیران مسوول این برنامه‌ها شده باشد، چگونه می‌توان انتظار داشت که مدیران بالفعل یا بالقوه دولتی، به‌جای تحکیم و تثبیت مناسبات سیاسی و جناحی یا توسعه روابط پیدا و پنهان خود با کانون‌های قدرت، وقت و انرژی خود را صرف کار پرزحمت، دیربازده و مخاطره‌آمیزی چون برنامه‌ریزی توسعه و پیگیری نظام‌مند اجرای برنامه‌ها کنند؟

کوتاه سخن آنکه تا سازوکار رقابت مدیریت دستکم در حوزه‌های فنی حاکمیت تثبیت نشود (امری که شاید مستلزم تفکیک یا حداقل کاهش پیوستگی مدیریت سیاسی و مدیریت تخصصی در دولت باشد)، نمی‌توان به اثربخشی برنامه‌های توسعه‌ای که در حوزه فناوری اطلاعات تدوین می‌شود، امید بست.

– نظام آماری تثبیت‌شده و مستقل: هر که

الفبای برنامه‌ریزی را بدانند، اذعان خواهد کرد که دستیابی به حداقلی از اطلاعات آماری، پیش‌شرط ضروری هرگونه تلاش معطوف به برنامه‌ریزی است. الگوی ذاتی برنامه‌ریزی (فارغ از هر رویکردی که برای آن انتخاب شود)، از سه گام «شناخت و ارزیابی وضع موجود»، «ترسیم و طراحی وضع مطلوب» و «تعیین





- اصلاح چرخه برنامه‌ریزی: از دیگر آفات نظام برنامه‌ریزی ما، طولانی‌بودن چرخه برنامه‌ریزی و اجرا در کشور است. از لحاظ نظری، هر نظام برنامه‌ریزی، مرکب از سه سطح و چهار فرآیند است. سطح نخست، سیاست‌گذاری و چشم‌اندازسازی است که در آن چشم‌انداز و اهداف کلان آینده مشخص شده و راهبردهای اصلی برای دستیابی به این اهداف تعیین می‌شود. در سطح بعدی، برنامه‌ریزی اقدامات انجام می‌شود که در آن فهرست اهداف و راهبردها به اقدامات اجرایی مشخص، با مسئولیت، منابع و زمان‌بندی معین، ترجمه می‌شود. در آخرین سطح، قانونگذاری انجام می‌شود که متضمن تدوین و تصویب قوانین و مقررات جدید یا اصلاح در مقررات موجود، برای تسهیل اجرای اقداماتی است که در برنامه پیش‌بینی شده است. در هر یک از این سطوح، چهار فرآیند تدوین، اجرا، ارزیابی و اصلاح باید به‌صورت مستمر و چرخه‌ای صورت گیرد.

در کشور ما سیاست‌گذاری تا حدودی در تدوین سند چشم‌انداز نظام انجام شده و در آغاز هر دوره برنامه‌ریزی پنج‌ساله هم تکمیل می‌شود یا مورد تفسیر مجدد قرار می‌گیرد. سطح برنامه‌ریزی اقدامات در قوانین برنامه توسعه پنج‌ساله (و اسناد مکمل آن) انجام می‌شود. سطح قانونگذاری که حلقه واسط بین برنامه‌ها و نتایج است، معمولاً به دو مشکل اساسی دچار می‌شود: اول، طولانی‌بودن چرخه قانون‌گذاری در کشور، که گاه فرآیند تدوین و تصویب یک قانون عادی را به چندین سال می‌رساند، موجب می‌شود برخی از قوانین موضوع برنامه‌های توسعه (اعم از تکالیف قانونی دولت یا قوانین تسهیل‌کننده یا لازم برای اجرای سایر احکام و تکالیف برنامه‌ای) تا پایان دوره اجرای برنامه هم به تصویب نرسند، و دوم، تخصیص منابع مالی لازم برای اجرای برنامه‌ها، که در کشور ما عمدتاً در قوانین بودجه سالیانه انجام می‌شود، به‌نحو اندام‌واری به برنامه‌ها و اقدامات متصل نشود و تابع مقتضیات و نوسانات فصلی و دوره‌ای گردد. هر دو این مشکلات، ریشه بسیاری از مشکلاتی است که اکنون کشور را با انبوهی از برنامه‌های روی‌کاغذ مانده و اجرا نشده مواجه کرده است.

این حوزه، این مشکلات بسیار عمیق‌تر و پردامنه‌تر از سایر حوزه‌هاست. همه گروه‌هایی که در چند سال گذشته به تلاش‌هایی برای برنامه‌ریزی توسعه فناوری اطلاعات دست زده‌اند، در ابتدای کار با معضل نبود آمار در این حوزه برخورد کرده و احتمالاً هر یک از این گروه‌ها هم مقدماتی برای رفع مشکل تمهید کرده‌اند. اما از آنجا که ایجاد و تثبیت یک نظام آماری در سطح ملی، کار درازمدتی است که به انضباط و پیگیری مستمر نیاز دارد، عملاً هیچ‌یک از این تلاش‌ها به نتیجه ملموسی منجر نشده و ما هنوز از دسترسی به آمارهای پایه‌ای حوزه فناوری اطلاعات کشور محرومیم، در حدی که حتی ارزیابی صحت و سقم ارزیابی‌ها و رتبه‌بندی‌های مقایسه‌ای که هرازگاهی در مورد جایگاه جهانی کشورمان از سوی مراجع بین‌المللی منتشر می‌شود (و به‌همین دلیل حساسیت زیادی در مورد آنها وجود دارد)، با اطلاعاتی که در دست داریم، امکان‌پذیر نیست. ارایه آمارهای متناقض از سوی مراجع دولتی (که گاه با انگیزه بیلان‌سازی و همیشه همراه با فقر شدید مبانی علمی لازم صورت می‌گیرد)، بر پیچیدگی اوضاع نابسامان آمار فناوری اطلاعات در کشور می‌افزاید.

باید توجه داشت که منظور از نظام آماری، صرفاً مجموعه اطلاعات آماری قابل‌انتشار و به‌روز، یا حتی تعیین متولی واحد برای تولید و انتشار این اطلاعات نیست، بلکه مجموعه یکپارچه‌ای از تعاریف و مفاهیم پایه‌ای، مدل‌های تولید، گردش، جمع‌بندی و انتشار آمارها، ابزارها و نهادهای درگیر و قوانین و قواعد پشتیبان این عناصر باید در کشور ایجاد شده و به‌صورت مستقل از مجریان برنامه‌ها تثبیت شود، تا بتوان از دستیابی به یک نظام آماری تثبیت‌شده و مستقل سخن گفت. نظامی که بدون وجود آن، نه می‌توان برنامه دقیق تدوین کرد و نه می‌توان میزان تحقق برنامه‌ها و اهداف را سنجید. برنامه‌ریزی در غیاب چنین نظامی، به گشت‌وگذاری بدون قطب‌نما و نقشه می‌ماند، که در آن به‌هرجا برسیم موفق بوده‌ایم، زیرا از روز نخست معلوم نبوده به کجا می‌خواهیم برویم و هیچ‌گاه نیز نمی‌توانیم بدانیم به مقصد رسیده‌ایم یا نه!



۴. نتیجه‌گیری

مدعای نگارنده در این نوشته، برخلاف عنوان برانگیزاننده‌ای که برای آن انتخاب شده، این نیست که ما نیازی به برنامه‌ریزی توسعه فناوری اطلاعات در سطح ملی نیاز نداریم. حتی با وجود شکست‌های پی‌درپی در تلاش‌های مکرر برنامه‌ریزی، گریزی از تکرار این فرآیند وجود ندارد. آنچه که در این نوشته بر آن تاکید شده این است که اثربخشی فرآیند برنامه‌ریزی، همانند هر فرآیند مدیریتی دیگر، مستلزم تحقق پیش‌شرط‌ها و الزامات مادی معینی است که بدون

وجود آن‌ها نمی‌توان امیدی به توفیق این فرآیند و اثربخشی برنامه‌های تدوین شده داشت. پس از تجربیات مکرر تدوین برنامه‌هایی که به‌نحو اثربخشی به اجرا نرسیده‌اند، در صورتی که مسوولان فرآیند برنامه‌ریزی توسعه فناوری اطلاعات در سطح ملی، عزمی برای بهبود اساسی این فرآیند (حداقل به‌موازات تکرار ناگزیر تلاش‌های پیشین) داشته باشند، باید به راهکارهای تحقق این پیش‌شرط‌ها، به‌صورت جدی بیاورند. جلب مشارکت موثر سازمان‌های مردم‌نهادی مانند سازمان نظام صنفی رایانه‌ای و واسپاری رفع برخی از گلوگاه‌های برنامه‌ریزی (مانند مشارکت در ارزیابی برنامه‌ها، تولید آمارهای بخش و تدوین برخی از قوانین لازم) ممکن است راهگشا باشد.

مراجع و یادداشت‌ها

1. Scenario Planning

۲. به‌عنوان نمونه‌ای از اینگونه تحلیل‌ها نگاه کنید به مقاله آقای دکتر محسن رنایی، تحت عنوان «آیا در شرایط کنونی، اقتصاد ایران برنامه‌پذیر است؟» در ضمیمه روزنامه اعتماد، ۲۶ مهر ۸۸، ص ۸. در این مقاله نگارنده دلایل و شواهدی ارائه می‌کند، دال بر اینکه قوانین متعارف علم اقتصاد در شرایط کنونی جامعه ما کاربردی‌پذیر نیست، و از این‌رو شرایط حداقل برای اجرای یک فرآیند اثربخش برنامه‌ریزی توسعه در کشور فراهم نیست. از قضا هر دو دلیل اصلی نگارنده (در کتابی تحت عنوان «بازار یا نابازار») برای اثبات این مدعا که سازوکارهای بازار در ایران محکوم به شکستند (یعنی «عدم حفاظت از حقوق مالکیت» و «بالابودن هزینه‌های مبادله») در حوزه فناوری اطلاعات معنای بسیار ملموسی پیدا می‌کنند.

2. Critical Success Factor (CSF)

